

قسمت چهارم، نکاتی از قصه شب‌دزدان و سلطان محمود.  
سلام

آن یکی گفت: ای گروه فن فروش  
هست خاصیت مرا اندر دو گوش  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۲۰)

که بدانم سگ چه می‌گوید به بانگ؟  
قوم گفتندش: ز دیناری دو دانگ  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۲۱)

توضیحات کامل این دو بیت را دوستان داده‌اند و من فقط به این نکته اشاره می‌کنم که ما می‌توانیم پیام زندگی را حتی از یک من‌ذهنی بشنویم، اما چون با ذهن آن را می‌شنویم و می‌خواهیم با دانسته‌های ذهنی‌مان آن را تفسیر کنیم، یا معنی درست آن را نخواهیم فهمید و یا اگر هم درست متوجه شویم آن را ندیده گرفته و به آن عمل نمی‌کنیم و آن را یاد نمی‌گیریم. و این شنیدن یا هنر ما و دانستن آن پیام، چون قدرش را نمی‌دانیم و قانون جبران را در برابرش انجام نمی‌دهیم و از آن آموزه عملاً در زندگی روزمره‌مان استفاده نمی‌کنیم، از دید زندگی ارزشی ندارد.

کور نشناسد، نه از بی‌چشمی است  
بلکه این زانست کز جهل است مست  
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۳۶۶)

نکته بعدی:

شد اسیر آن قضا میر قضا

شاد باش ای چشم تیز مرّضی  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۸۶)

تنها چشم تیزبین شاهد است که هم رضا دارد و هم آگاه و نیک‌بین است، از ورای زنگار همانیدگی‌ها می‌بیند، آخرین است و می‌تواند به عمق مرکز خود یا دیگران راه پیدا کند و تنها چنین ناظری می‌تواند میر قضا را اسیر خود کند و حکم و اراده‌ی خداوند را تغییر دهد و خداوند به صاحب چنین چشمی تبریک و شادباش می‌گوید. و در این بیت:

در زمین، حق را و در چرخ سَمی  
نیست پنهان‌تر ز روح آدمی  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۷۷)

- سَمی: بالا، بلند، بلند مرتبه

خداوند در زمین و آسمان بلند چیزی پوشیده‌تر از روح انسان ندارد.

یعنی همان‌طوری که کسی روی زمین یعنی با هشیاری جسمی خداوند را نمی‌تواند درک کند، چون به‌خاطر غیرت زندگی پنهان از دید ذهن است، بعد از حق، روح آدمی یعنی هشیاری اصلی ما است که پنهان است و وقتی که با چشم عدم‌بین یا شاهد می‌بینیم، آن روح قابل دیدن و درک کردن هست. یعنی تا به اصلمان تبدیل نشویم، برای ما پنهان است. و برای همین یک من‌ذهنی نمی‌تواند متوجه حضور یا زنده شدن زندگی در انسانی دیگر بشود. و بارها از آقای شهبازی عزیز شنیده‌ایم که صبر کنید و براساس من‌ذهنی‌تان عجله نکنید، وقتی تبدیل شوید خودتان می‌فهمید و اولین کسی که متوجه این تغییرتان می‌شود، خودتان هستید. و برای همین می‌گویند «حلوای تن تنانی تا نخوری ندانی».

چون دهانم خورد از حلوای او  
چشم‌روشن گشتم و بینای او  
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۲۷)

گر بدیدی جس حیوان شاه را  
پس بدیدی گاو و خر الله را  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۵)

پرده‌های دیده را داروی صبر  
هم بسوزد هم بسازد شرح صدر  
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۷۱)

نکته بعد :

شاهد مطلق بود در هر نزاع  
بشکند گفتش خمار هر صداع  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۸۰)

- صداع: سردرد، زحمت

وقتی که ما به‌عنوان شاهد، ناظر باشیم بی هیچ قضاوتی، دیگر در ذهن نزاعی نخواهیم داشت و ذهنمان خاموش می‌شود و اگر دیگران هم در حال نزاع ذهنی با خود باشند و یا با همدیگر مشغول دعوا و جروبحث باشند، همین‌که ما به‌عنوان یک ناظر بدون قضاوت و بی طرف نظاره‌گر آن جمع باشیم، ارتعاش این نظر و بی قضاوتی و ارتعاش عشقی ما که این لحظه از جنس زندگی هستیم، باعث می‌شود که آن‌ها هم از دردسر و زحمت این جرو بحث راحت بشوند و آرامش حکم‌فرما بشود.

و می‌گوید چنین دید نظری شاهد و گواه خداوند است و خداوند در هر دو جهان فرم و بی‌فرم تنها چنین دل و صاحب‌دلی را می‌بیند و فقط با او آشنا است و به حرف او گوش می‌دهد و به سبب این آشنایی و امین دانستن او تمام آسراش را با ایشان در میان می‌گذارد.

گر هزاران مدعی سر بر زند  
گوش، قاضی جانب شاهد کند  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۶۸)

منظر حق، دل بود در دو سرا  
که نظر در شاهد آید شاه را  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۸۲)

گفت شاهد ز آن به جای دیده است  
کو به دیده بی‌غرض سر دیده است  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۷۰)

و چون خداوند رحمت عام دارد و همه‌چیز را برای همه می‌خواهد با این بیت دارد از همه انسان‌ها دعوت می‌کند با شاهد بودن و غرض نداشتن به‌جای او ببینیم و مجری عدالت او باشیم.

- مثلاً ما وقتی ناظر هستیم و اشتباهات خود را شناسایی می‌کنیم و آن را می‌پذیریم، منصفانه در رفع آن تلاش می‌کنیم، مثل عذرخواهی از دیگران یا پس دادن مالی به صاحب اصلی‌اش. و این همان اجرای عدالت خداوند است به دست ما یا همان شاهد.

حق همی خواهد که تو زاهد شوی  
تا غَرَضِ بگذاری و شاهد شوی  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۷۲)

این قضا بر نیک و بد حاکم بُود  
بر قضا شاهد نه حاکم می‌شود؟  
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۸۵)

این شاهد به حکم خداوند با درست دیدن و درست شنیدنش قادر به اجرای عدالت الهی است.

و ابیات شاهد این بیت:  
ابیات شاهد دربارهٔ رحمت حق بودن خداوند است که ثابت می‌کند این رحمت شامل حال همه می‌شود و تنها شرط آن طلب و خواستن حقیقی ما است. که اگر اتفاقات را شوخی خداوند ببینیم و با واکنش نشان ندادن نسبت به آن‌ها، فضا خودبه‌خود بدون این که ما بدانیم چجوری، در درونمان باز می‌شود، و از رحمت‌های بی‌منت‌هایش برخوردار می‌شویم.

چارهٔ آن دل عطای مُبدلی‌ست  
داد او را قابلیت شرط نیست  
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۳۷)

آن دل: منظور دل سخت‌تر از سنگ ما در من‌ذهنی است.  
مبدل: تبدیل‌کننده، خداوند

بلکه شرط قابلیت داد اوست  
داد، لُب و قابلیت هست پوست  
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۳۸)

- لُب: مغز

قابلی گر شرط فعلِ حق بُدی  
هیچ معدومی به هستی نامدی  
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۲)

هله خاموش که بی‌گفت ازین می همگان را  
بچشانند بچشانند بچشانند بچشانند  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۶۵)

با تشکر از توجهتان  
زهرا از نوشهر